**جلسه 22 88-87**

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

# ایجاد صور عملی ترکیبی

در فرع هفتم اين بحث بود كه ساخت مجسمه يا تصوير كه يك عملِ تركيبي است، كه تدريجاً در خارج محقق مي شود، آيا محرم، مجموع است يا هيأت حاصله از مجموع است يا جزء اخير است؟ اين سوال مطرح شده است.

## بسیط عرفی

ما قبل از پاسخگويي به اين سوال، عرض كرديم كه واجبات يا محرمات گاهي امور بسيط عرفي اند، چون بسيط حقيقي كه نمي شود. اموري هستند كه تقريباً دفعي و آني محقق مي شوند و گاهي؛ كه غالبا هم اين طور است اين است كه يك امر تركيبي مورد تعلق حرمت يا وجوب قرار مي گيرد. مثل همين بحث مجسمه يا تصوير است كه يك مركبي، حرمت دارد و اجزاء جدا جداي آن تا وقتي كه صورت حيوان يا انسان صدق نكند، حرمت ندارد.

##  اقل و اکثر در فعل مرکب

گفتيم اين دو نوع است، بعد گفتيم مركبات مجموعه اجزاء به عنوان مجموع كه صدق آن عنوان تركيبي کند، آن حرام است يا واجب است و اين با اقل و اكثر استقلالي تفاوت دارد.

گفتيم اقلّ و اكثر استقلالي اين است كه ممكن است ابتدا به ذهن انسان بيايد كه يك تكليف است، اما وقتي دقت کنیم مي بينيم كه تكاليف متعدده كه هر كدام سهم خودش را در اطاعت و عصيان دارند، مثل اداء دين كه هر توماني هر ريالي تكليفي دارد و تكليفش هم مستقل است و به هم ربط و گره نخورده است كه بايستي مجموعه محقق شود يا مجموعه حرام است بلكه هر جزئي خودش تكليفي دارد.

اما وقتي كه تركيب باشد، متعلق تكليف يك امر مركب باشد، اينجا اقل و اكثر ارتباطي است. در حقيقت در اقلّ و اكثر استقلالي، ما تكاليف متعدده داريم روي اجزاء و ابعاض و اقسامي كه هر كدام حساب خودشان را دارند، و مجموع من حيث مجموع هيچ اعتبار و موضوعيتي ندارد، اما در مركبات كه تلكيفشان تعلق گرفته است، آنجا مركب بماهو مركب، مجموع بماهو مجموع موضوعيت دارد و چون مجموع بماهو مجموع موضوعيت دارد. اجزاء ديگر تكليف استقلالي ندارند، اين بحثي بود كه به عنوان مقدمه اي از مباحث اصولي خدمتتان عرض كرديم.

# متعلق تکلیف مرکب

سوال اينجا مطرح شده است ولي اين سوال به نحوي كلي و اصولي- فقهي است. يك بحث فقهي عام است، و آن بحث فقهي عام اين است كه آنجايي كه تكليف به يك مركّبي تعلق بگيرد، چه چيز متعلق آن تكليف است؟ سرّ اين سوال هم اين است كه مثلاً در نماز وقتي مي گوييم كه مجموع نماز دو ركعت صبح واجب است، اينجا ممكن است سوال به ذهنش بيايد كه امری كه متعلق تكليف است، جزء آخر نماز است، براي اين كه اجزاء قبلي تا جزء آخر نيايد ارزشي ندار. ارزش اين عمل و اين اجزاء وقتي تنجز پيدا مي كند كه آن آخر نماز از فرد صادر شود والا اگر همه اجزاء را بياورد، اما آن سلام نماز محقق نشود اصلاً مصداق تكليف نبوده است.

 اين است كه سوالي اينجا وجود دارد كه در جايي كه متعلق وجوب يا حرمت مركبي باشد، كه اجزاء در آنجا به نحو ارتباطي و نه استقلالي موضوعيت دارند، تكليف به مركبي تعلق گرفته كه اجزاء استقلالاً موضوعيت ندارد، بلكه در حال تركيب و جمع و به شكل ارتباطي موضوعيت دارد، متعلق تكليف چيست؟

## الف. جزء آخر

 ممكن است كسي بگويد متعلق تكليف در واقع همان جزء آخر تكليف است،‌ ظاهراً كل آمده است ولي آخري است. جزء اخير است كما اين كه در اينجا بعضي گفته اند، علتش هم اين است اگر همه اين اجزاء بيايند ولي سلام نماز نيايد، هيچ اعتبار و ارزشي ندارد. يعني مصداق تكليف و امتثال تكليف نشده است.

## ب. هیأت حاصله

ممكن است كسي بگويد نه، هيأت حاصله دارد، و آن هيأت حاصله موضوعيت دارد. مثل در باب وضو، بعضي ها گفته اند كه طهارت آن امريست كه هيأت حاصله از مجموعه اعمال و اجزاء موضوعيت دارد. اين هم ممكن است كسي بگويد . اما باید توجه داشت که هيأت حاصله دليل مي خواهد كه بگوييم كه خود افعال يك چيزاند و‌ آن هيأت حاصله يك چيز ديگريست كه تكليف به آن تعلق گرفته است. اين وجهي ندارد يعني اين كه در جايي كه مركبي مورد تعلق تكليف قرار بگيرد،

## ج. همۀ اجزاء (نظر آقای اعرافی )

در جايي كه مجموعه مورد تعلق خطابي است، همه اجزاء، متعلق تكليف است،‌ منتهي همه اجزاء با شرط اجتماع. احتمال سوم مي گويد كه اجزاء خود اعمال، اجزاء مركب متعلق تكليف است، منتهي چون استقلالي نيست، ارتباطي است، اجزاء با قيد اجتماع، مشروط به اين كه با هم باشند، آن متعلق تكليف است.اين امر درستي است و شرط اجتماع اين طور مي شود كه در شروط در آن اجزاء متأخر نسبت به اجزاء متقدم، مي گوييم اينها متعلق تكليف اند مشروط به اين كه آن اجزاء قبلي آمده باشد، يعني تشهد وقتي امر به آن تعلق مي گيرد كه قبلش اجزاء قبلي كه ركعتين، باشد آمده باشد. همين طور تا سلام كه آخر نماز است، هر كدام از اين اجزاء متعلق تكليف است به شرط اجتماع با اجزاء قبلي، يعني به شرطي كه اجزاء قبلي آمده باشد تا جزء آخر، و جزء آخر مشروط به اين است كه تمام اجزاء قبلي آمده باشد. اجزاء اين طرف نسبت به بعديها، مشروط به شرط متأخر است، اين الله اكبر، مشروط تكليف است، مشروط به اين است كه دنبالش، حمد هم بيايد، حمد متعلق تكليف است، مشروط به اين كه دنبالش ركوع و سجود بيايد، و همين جور همه اينها مشروطند به اين كه آخرش سلام بيايد، جزء آخر آن مركب بيايد.

احتمال اول اين است كه جزء آخر متعلق تكليف است، بقيه همه مقدمات است، احتمال دوم اين است كه بگوييم هيأت حاصله متعلق تكليف است، يعني يك چيزي كه از اين مجموعه استحصال مي شود، به صورت يك هيأت حاصله از اين مجموعه، احتمال سوم اين است كه همه اجزاء با قيد اجتماع متعلق تكليف است.

ما عرضمان اين است كه اينجا احتمال اول درست نيست بگوييم جزء آخر تكليف اصلاً يعني سلام،‌ بقيه مقدمه است، اين خلاف ظاهر است كه بگوييم آنها مقدمه است، تكليف روي مجموع آمده است.

دوم هم خلاف ظاهر است كه بگوييم تكليف روي آن هيأتي كه از اين كارها حاصل مي شود. مثل اين كه بگوييم طهارتي كه از اين غَسل يدين و وجه و مسح رأس و رجلين حاصل مي شود. اين هم چيز خلاف ظاهر است كه بگوييم متعلق يك چيز ديگريست. ولي ظاهر دليل اين است كه خود اجزاء و ابعاض و اقسام به شرط اجتماع متعلق تكليف اند. پس اين احتمال اول و دوم خلاف ظاهر است و احتمال سوم باقي مي ماند.

### نتیجه

پس تصوير ما در مركبي كه متعلق تكليف است و مجموعه اي كه به نحو ارتباطي متعلقند و جزء جزء، جدا جدا تكليف ندارد امر سوم است كه تكليف روي كل است، منتهي كل يك تكليف به آن تعلق گرفته، عقل است كه تحليل مي كند، مي گويد اين تكليف منحلّ مي شود به تكاليف ضمني كه همه اشان ضمن يك تكليف اند. آن وقت اين تكاليف ضمني همه مشروط است. اين جزء را بايد بياوريم، مشروط به اين كه بقيه اجزاء را هم بياوريم، منتهي اجزاء متأخر نسبت به متقدم مشروط به شرط متقدم است. يعني اينها وقتي قبول است كه بقيه تا سلام بيايند. آن وقت مشروط هم كه شود به شرط متقدم و متأخر و مقارن، همه اش در مسائل اعتباري درست است. آن شرط متأخر كه در اصول بحث شده است، بعضي گفته اند اشكال دارد ولي اعتباري و..

قطعاً اشكال ندارد كه چيزي مشروط به شرط متأخر شود. اين الله اكبر،‌ تشهد، همه اينها مصداقي از آن تكليف ضمني است و تكليف به نماز است و مصداق آن است مشروط به اين است كه تا آن سلام، جلو بيايي. اگر وسط راه متوقف شدي، اينجا هيچ مي شود، چرا؟ براي اين كه شرطش نيامده است، و محرمات مركبه اين است كه كلّ، همين اجزاء اين كلّ در متعلق تكليف است مشروط به اين كه كليت يعني اين كه با هم باشند و مشروط به شرط است نسبت به متقدم، و بعضي مشروط به شرط است نسبت به متأخر و اين تحليل درست از واجبات و محرمات تركيبي و مركبات كه متعلق وجوب يا حرمت قرار مي گيرد.

هيأت هم باشد، همين است، منتهي آن خلاف ظاهر است. بايد دليل داشته باشيم، چون وقتي دليل مي گويد كه صلّ، بعد هم مي گويد صلات يعني ركوع و سجود و.. يعني همين، آن كه يك هيأت حاصله باشد، مثلاً گاهي در وضو گفته اند كه وضو در واقع امر شديم به طهارت كه حاصل اين اعمال است،‌ اينها مقدمه مي شود، گاهي هم مي گوييم ما امر شديم به همين وضو كه وضو هم همين اعمال است، منافات ندارد كه يك هيأت حاصله دارد، يك نتايج بسيطي دارد كه از اين مجموعه حاصل مي شود، منتهي ما بايد ببينيم كه امر يا نهي به چه تعلق گرفته است، ظاهرش اين است. مگر اين كه..

## عناوین قصدی

حال اگر عنواني مثل نماز و.. قصدي باشد، قصد هم مي خواهد، اما در چيزهايي كه قصدي نباشد، بدون قصد هم اين مصداقِ تكليف است ، مشروط به اين كه جزء آخر بيايد، و آمدن جزء آخر معلوم مي كند كه اينها همه مصداق تكليف بوده است و اگر نيامد معلوم است كه اينها مصداق تكليف نبودند، منتهي گاهي قصدي است و گاهي غيرقصدي است، در عبادات طبعاً بنابر يك احتمال قصد هم مي خواهد و عنوانی كه قصدي نباشد، نمي خواهد. بعتُ، اشتريت، وقتي مي گويد بعتُ، ارزشي دارد يعني الآن اثري برايش مترتب است، اين توقف دارد بر اين كه « قَبِلتُ » مي آيد يا نمي آيد، اگر نيامد، معلوم است كه هيچ، اگر آمد معلوم است كه اين اثر داشت.

# صدق حرمت بر تصویر

بحث ما اين است كه شارع فرموده مجسمه نسازيد، يا اگر بگوييم شامل نقاشي هم مي شود، تصوير به نحو نقاشي نسبت به حيوان يا انسان نداشته باشيد، حالا شكل محرم يا مكروه، يا احتياط كه گفتيم ما حرمت قطعيه را قبول نداريم يا احتياط واحبي مي شود يا اكثرش كه كراهت است.

 در اينجا نهي تعلق گرفته به يك كاري كه اين كار تركيبي است و کاری هم كه محرم است، صورت حيوان است و تصوير صورت حيوان است و اين تصوير صورت حيوان يا انسان وقتي شروع مي شود، صدق نمي كند در نقاشي يا مجسمه سازي. آرام آرام مي آيد جلو، تا يك مرحله اي كه صورت حيوان يا انسان محقق مي شود، اينجا آيا محرّم اين جزء آخرين كاريست كه با آن صورت حيوان صدق مي كند. يا اين كه محرم يك چيز حاصله است؟ يا محرم، مجموعه كاريست كه انجام مي شود، همين تصوير حيوان است.

 ظاهرش اين است كه اينجا هم مثل ساير موارد، محرّم، خودِ اين عمل، مجموعه اقداماتي است كه بر آن صورت حيوان صدق مي كند ، اين مجموعه همه اش اجزاء محرم است، منتهي اجزاء قبلي، و حرمتش مشروط به اين است كه تا آخر برويد، تا وقتي كه بگويند اين صورت حيوان است، آن هم مصداق كار حرام است و جزئي از حرام است منتهي مشروط به اين است كه تا جايي برويد كه صورت حيوان شود.

## مفهوم تجری

همان اندازه اي كه حرمت بر آن صادق است، اين مثل اين است كه اصل نماز را يك چيز بدانيم و آنها را جزء مستحبات بدانيم، آن اندازه اي كه محرّم با آن صادق است، ما گفتيم كامل لازم نيست باشد، تا يك حدي كه به آن بگويند صورت حيوان و لو نيم تنه، حتي ممكن است سر صدق کند. اينجا محرّم در واقع همه اين كاريست كه انجام مي دهد. منتهي مصداق حرام بودن كار اول، مشروط به اين است كه آن جزئي كه با او صورت حيوان صدق کند، بيايد، اگر نيامد، اينها همه هيچ كدام مصداق حرام نيست. بله تجري كرده است، يعني اقدام كرده به قصد كار حرام، اين غير از بحث ماست.

‌شروع به ساخت مجسمه كرده، وسط كار يكي نصيحتش كرد، خودش انصراف پيدا كرد، يا مشكلي پيش آمد، نتوانست تا حدي كه به حرام برسد، نتوانست، اين تجري كرده است، مثل اين كه مثلاً كسي مي خواهد غيبت محرّم به اين است كه كسي شروع به جمله كاري را درباره كسي بگويد، اگر آمد شروع كرد مبتدايش را گفت، بعد يك دفعه منصرف شد و خبرش را نگفت، اين مبتدا مصداق حرام نيست ولي اگر خبرش مي آمد اين هم جزء حرام بود، چرا؟ براي اين كه جزئيت حرام مشروط به اين است كه تا آخر بيايد، جمله خبرش هم بيايد، تا صدق گزاره خبري کند و كه غيبت محقق شود. ‌اگر آن نيامد، فقط تجري كرده، يعني قصد ارتكاب معصيت كرد.

بنابراين در مركبات، مثل مجسمه، در غيبت، در خيلي از گناهان تركيبي، يعني طول مي كشد، تدريجا محقق مي شود، ظاهرش اين است كه همه اين كارها جزئي از اين كار حرام است ولي هر كدامش مشروط به اين است كه بقيه هم بيايند، اگر آن بقيه اي كه با او حرام تمام مي شود نيامد، ما قبلي ها چون شرطش نيامده مصداق حرام نيست، الا اين كه مصداق تجري است.

ثمره آن چند قول هم در اين جاهاي مختلف ظاهر مي شود كه يكي از آنها تجرّي است، در اين مركبات، جزء آخر حرام است، اين اجزاء را كه انجام داده حتي اگر جزء آخر نيايد، كسي اگر بگويد تجري حرام است، اينجا تجري نكرده، براي اين كه اين كار اصلاً حرام نيست، اما بنابر بحث هيأت حاصله هم تجري هم نيست، اما روي قول سوم تجري نيست، در صورتي كه جزء آخر هم نيايد. ثمرات ديگري هم در علم اجمالي و جاهاي ديگر دارد كه ثمرات دقيقي است.

## مقدمۀ حرام

مقدمه حرام گفتيم كه نه، مقدمه حرام، ‌حرام نيست، بالاتفاق، الا در مقدمات توليدي، يا جايي كه خودش مقدمه مستقلاً دليل شود، كه آن هم بحث مقدمي ندارد. مقدمه توليدي نباشد، مقدمه توليدي را هم اين طوري مي گفتيم، اين كه كسي خودكشي کند، خودكشي حرام است، خود را پرت كردن، مقدمه اوست، اين مقدمه چون وقتي صادر شد اختياري ندارد، الا و لابدّ ضرورت حاصل مي شود و مي گويند اين حرام است اما در ساير مقدمات، مقدمه حرام، مگر با دليل خاص حرام نيست.

طلبه:

استاد: اين يك فرع ديگري است، اگر چند نفر با هم آن كار را انجام دادند، آن حرام است، يا نه؟

اين دستش را ساخت،‌ آن پايش را ساخت، ديگري چشمش را ساخت، ‌با هم مجسمه اي را ساختند، اين هم انشاءالله بعداً..

# جمع بندی؛ « تعلق تکلیف به فعل مرکب »

در مواردي كه تكليف وجوبي يا تحريمي يا استحباب يا كراهت، اعم از الزام يا غيرالزام، اعم از ايجابي يا نفيي، تعلق بگيرد به يك مركبي، به نحو اقلّ و اكثر ارتباطي، به مركب من حيث المجموع، تعلق بگيرد،‌اين از نظر ثبوتي سه تصوير دارد.

## الف. متعلق به جزء آخر

مي شود گفت تعلق گرفته به جزء آخر.

## ب. متعلق به هیأت حاصله

 تصوير دوم، تعلق تكليف است به امر حاصل از اين مجموعه.

## ج. متعلق به همۀ اجزاء

 تصوير سوم، تعلق تكليف به همه اجزاء با قيد اجتماع و همه اجزاء مصداقي از آن محرم ضمني به نحو شرط متقدم و متأخر باشند.

از نظر ثبوتي هم هر سه تصوير درست است. ‌اما در جايي كه ظاهر دليلي داشته باشيم كه امر روي مركب برود، ظاهرش همين احتمال سوم است. رفتن به سمت احتمال اول و دوم عقلاً مانعي ندارد اما قرينه و دليل مي خواهد و غالباً قرينه نداريم. بلكه خلافش را قرينه داريم. وقتي مي گويد نماز واجب است، ‌نمي توانيم بگوييم كه همه نماز مقدمه است، فقط سلام تكليف دارد، بخصوص در عبادات و.. خيلي بعيد است و قطعاً اين طور نيست.

 آن هيأت حاصله كمي قابل قبولتر است ولي قرينه مي خواهد كه آن هم غالباً نيست. ولي در وضو و.. امر شده به طهارت، يعني مسبّب از اين اعمال، نه خود اين اعمال. آن در جاهايي مصداق دارد ولي باز هم قرينه مي خواهد از جمله در همين بحث مجسمه و خيلي از محرمات ديگر.

 قسم سوم هم گفتيم همه اجزاء يك حرمت ضمني دارد منتهي مشروط به اين است كه قبلش آن آمده باشد بعدش باشد، چندين شرط در آن است .

## تجری

ثمره بحث هم زياد است، يكي از ثمراتش تجري است. ‌اين اعمالي را كه شروع كرد ولي به پايان نرساند، بنابراين تصوير اول، اين اعمال تجري نيست، چون اصلاً مشمول حرمت نيست و كار مباح بوده است. بنابر احتمال دوم تجري نيست، چون مقدمه هيأتي است كه تا جمع نشود آن هيأت نمي آيد. فلذا تكليف روي خود آن نرفته، تكليف روي چيز ديگريست و آنها مقدمه است و مقدمه حرام، كه حرام نيست اما بنابر احتمال سوم كه ظاهر اين است و اصل هم اين احتمال است مگر اين قرينه اي بر اين دو احتمال باشد، اگر آن جزء آخر آمد معلوم مي شود كه همه اش كار حرامي را انجام داده، همه اينها مصداق اين بوده، و اما اگر نيامد تجري شده است چون بالاخره در زير پر حرمت بوده است.

## متعلق حکم در ایجاد صور

استاد: بله، حكايتگري فلسفه هاي قصه است،‌ فعلي كه حكم به آن تعلق گرفته، تمثال الحيوان است، صنع التصوير، صنع التمثال، عمل التصاوير است، عمل التصاوير الآن وقتي مي گويد يعمل المجسمه،‌يعمل التصوير، نمي گويد آخري يعمل التصوير است. در روايات دارد كه عمل التصاوير، صنع التصاوير همه اينها مي گويد صنع التصاوير والمجسمه است، از همان كار اولي كه با موم شروع كرد اين مي گويد دارد مجسمه مي سازد، يعني خود اينها عمل المجسمه است،‌اين مصداق اين است، اين كه بگوييم امري كه حرام است، آن حكايتگري است كه حاصل از اين مجموعه است اين دليل مي خواهد، ‌ظاهرش اين است كه يعمل التصاوير، يعمل المجسمه، و اين عمل التصوير و عمل المجسمه همه اينها را مي گيرد.

مسبب است منتهي دليل مي خواهد كه حكم روي آن رفته، فلذاست كه ما نمي گوييم كه تصوير اول و دوم معقول نيست، ‌كاملاً معقول است، منتهي دليل مي خواهد. اگر دليل به خود عمل تعلق گرفته باشد يعني عمل كلّ اجزاء است مشروط به هم است، در اقل و اكثر استقلالي هر جزئي تكليفش تعلق گرفته بلاشرط است، مي گويد دِينِ هزار تومان اين آقا را بده، يك تومان يك تكليف دارد، ‌مي خواهد بقيه بيايد، مي خواهد نيايد، مصداق تكليف مستقل است، فرقش با تكليف استقلالي اين است كه همه اينها مصداق آن است ند، منتهي مصداق هاي ضمني است ند كه مشروط به اجتماع اند. ظاهر دليل اين است كه وقتي مي گويد يعمل التصوير،‌ يعمل المجسمه، ‌دارد پيكر تراشي مي كند، همه اينها پيكرتراشي است منتهي كي تمام حرمت منجز مي شود؟ وقتي كه اينها همه با هم باشد. چه شرط متقدم و چه شرط متأخر.